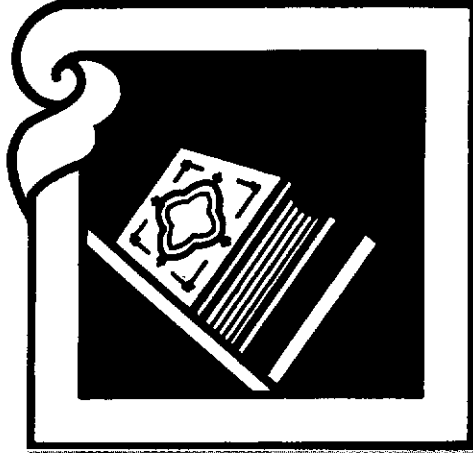
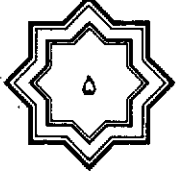


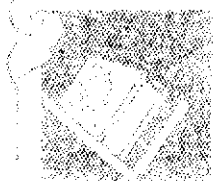
میزان خاندان

سال چهارم - شماره ۱



باجار

شهرستان گاه علی
پرتال



اسامی و عناوین قرآن کریم

«قسمت دوم»

دکتر سیدمحمدباقر حجتی

۷- کریم

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾

(واقعہ: ۷۷، ۷۸)

«تحقیقاً آن قرآن کریم و آبرومندی است* در نوشتاری پنهان.»

از آن جهت که قرآن کریم از آبرو و حیثیت و شرف و اعتبار برخوردار است.

۸- کلام [الله]

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۶)

«و اگر یکی از مشرکین به تو پناهنده شود، او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود...»

چون کلام مأخوذ از «کلم» به معنی تأثیر است که از رهگذر جرح و زخم کردن به هم می‌رسد، و سخن را از آن رو «کلام» می‌گویند که در ذهن شنونده اثر به جای می‌گذارد، و قرآن کریم فائده و اثری بر ذهن شنونده القا می‌کند که قبل از شنیدن آن از آن بهره‌ای نداشت. ۹۵

۹- نور

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء: ۱۷۴)

«و به سوی شما نوری روشن و روشنگر نازل

عناوین دیگری که برای قرآن کریم یاد کرده اند

پاره‌ای از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، با استناد به خود قرآن کریم عناوین دیگری - جز آنچه گذشت؛ یعنی: قرآن، فرقان، کتاب، ذکر و تنزیل - برای قرآن کریم یاد کرده و برای وجه و ملاک این عناوین مطالبی را بیان داشته اند که ما نیز صرفاً از باب اطلاع علاقه‌مندان به علوم قرآنی، آنها را بازگو می‌کنیم؛ اگرچه رأی نگارنده با این آرا سازگار نیست، و این عناوین را تعبیرهایی می‌داند که بازگوکننده اوصاف و خصوصیات و ماهیت قرآن کریم می‌باشد.

قبلاً اشارت رفت که حرالی، نود و اندی، و قاضی شیذله، پنجاه و پنج، و ابوالفتوح رازی - برحسب احصای نگارنده - چهل و سه نام و عنوان برای قرآن کریم یاد کرده اند. اینک جز عناوین پنجگانه‌ای که قبلاً گزارش شد، عناوین دیگر را به ترتیب ذکر می‌کنیم و وجه نامگذاری آنها را به صورت فشرده یادآور می‌شویم:

۶- مبین

﴿حَمْدٌ* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (دخان: ۱، ۲)

از آن رو به قرآن کریم «مبین» می‌گویند که فرق میان حق و باطل را روشن و پدیدار می‌سازد. (۹۴)

کردیم .

«خداوند» برای آتش «نور» خواند که به او راه برند در ظلمات شک و شرک، چنانکه به نور راه برند در ظلمات شب. ۹۶

و یا از آن رو که باید حل مسائل پیچیده حلال و حرام را در قرآن جستجو کرد. ۹۷

۱۰- هدی

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ... وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

(یونس: ۵۷)

«تحقیقاً آمد شما را... و هدایت و رحمت برای مؤمنین.»

چون می توان با دلالت و راهنمایی قرآن کریم به گونه ای روشن به حق راه برد، و قرآن از این رهگذر فارق میان حق و باطل است^{۹۸}، و اطلاق «هدی» بر قرآن از باب اطلاق مصدر بر فاعل می باشد که مبالغه در آن منظور شده است^{۹۹}. و یا آنکه قرآن کریم خود، بیان و لطف می باشد^{۱۰۰}، [و در هدایت نیز مفهوم لطف وجود دارد]^{۱۰۱}.

۱۱- رحمت

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ... وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

(یونس: ۵۷)

«تحقیقاً آمد شما را... و هدایت و رحمت برای مؤمنین.»

به این دلیل که اگر کسی مضامین قرآن کریم را بازباید و در آن اندیشه خود رابه کار گیرد، این کار نعمت و رحمتی برای او می باشد^{۱۰۲}.

۱۲- موعظه

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (یونس: ۵۷)

«تحقیقاً از جانب پروردگارتان موعظه و مایه شفا برای آنچه در سینه هاست به شما رسید.»

به این دلیل که این کتاب مقدس آسمانی سرشار از موعظه و پند و اندرز می باشد.

۱۳- شفاء

﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (یونس: ۵۷)

«تحقیقاً از جانب پروردگارتان موعظه و مایه شفا برای آنچه در سینه هاست به شما رسید.»

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...﴾ (اسراء: ۸۲)

«از قرآن چیزی را به تدریج فرو می فرستیم که مایه شفا و رحمت برای مؤمنین است.»

چون در صورت ایمان به قرآن، انسان از بیماری کفر و شرک شفا می یابد، و اگر کسی به مضامین آن پی ببرد و به آنها عمل کند از بیماری جهل رهایی پیدا می کند. و به عبارت دیگر: قرآن کریم مایه شفا از بیماریهای روحی و بدنی است^{۱۰۳}. ابوالفتوح رازی -رضوان الله تعالی علیه- می فرماید:

اما شفاء، فی قوله تعالی: ﴿وَ نُزِّلُ

مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾، و فی قوله تعالی: ﴿وَ

شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾؛ و این دو معنی دارد:

یکی آنکه به برکت او بیماران شفا یابند، و دیگر

آنکه دلهای بیماران به بیان او از شک و نفاق شفا

یابند چون در این کتاب تأمل کنند؛ چون شک را

که در دل منافقان بود، بیماری خواند، قوله

تعالی: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ (البقره: ۱۰)، آن

را که بردارنده شک بود «شفاء» خواند. ۱۰۴

۱۴- مبارك

﴿وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾

(انبیاء: ۵۰)

«این، ذکری است مبارك و خجسته که آن را فرو فرستادیم، آیا شما نسبت به آن در حال انکار به سر می برید؟»

چون قرآن ذکری است ثابت و ماندگار و سودمند که سودمندی آن تا روز قیامت استمرار دارد. بعضی گفته اند:

از آن رو خداوند، قرآن کریم را «مبارک» نامید که فوائد آن از قبیل مواعظ و نواهی و مثلهایی که مردم را به مکارم اخلاق و اعمال فرامی خواند در آن فراوان و بسیار است. ۱۰۵

۱۵- علی

﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَعَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ (زخرف: ۴)

«و آن [یعنی قرآن کریم] در ام کتاب تحقیقاً و الامقام و فرزانه است.»

چون قرآن کریم دارای مقامی والا و ارجمند در بلاغت، ویا برتر از هر کتاب آسمانی دیگر و نیز ناسخ آنهاست، و یا آن چنان از منزلت رفیعی برخوردار است که

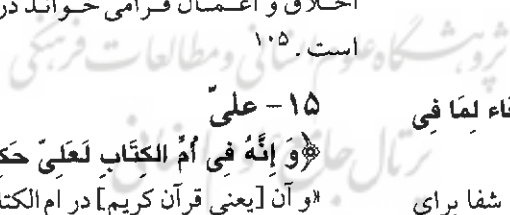
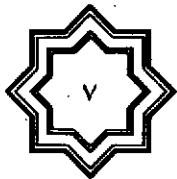
فرشتگان و مؤمنین هر چه تمامتر آن را گرامی می دارند. ۱۰۶

۱۶- حکمت

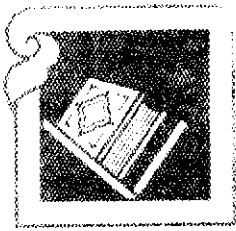
﴿حِكْمَةٌ بِاللِّغَةِ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ﴾ (قمر: ۵)

«حکمتی است رسا پس چه چیزی -با وجود تکذیب کفار- به هشدارگران بیم دهنده سود می رساند.»

به این دلیل بر قرآن «حکمت» اطلاق شده است که براساس قانونی معتبر و سنجیده نازل شده، یعنی هر



- ۹۶- روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۹۷- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۹.
- ۹۸- همان.
- ۹۹- الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۱۰۰- روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۰۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۸.
- ۱۰۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۰۳- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۱۰۴- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۶؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۱۰۵- روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۰۶- مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۱.
- همان، ج ۹، ص ۳۹.



چیزی را در جایگاه مناسب خود قرار داده، و یا اینکه
مشمول بر حکمت می باشد. ۱۰۷

۱۷- حکیم

﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ (یونس: ۱)

﴿یس * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ﴾ (یس: ۱، ۲)

از آن رو که آیات قرآن کریم - با توجه به نظم و سبک
شگفت آور و معانی بدیع خود- از استحکام و استواری
برخوردار بوده، و از نفوذ تبدیل و تحریف و تهافت و
اختلاف و تباین مصون است. ۱۰۸، و یا از آن جهت که آیات
آن از رهگذر گزارش حلال و حرام مستحکم و استوار
می باشد، و یا آن چنان منبع و متفن است که هموردی و
آوردن همانند آن امکان پذیر نیست. ۱۰۹

۱۸- مصدق:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

يَدَيْهِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...﴾ (مائده: ۴۸)

«و فرو فرستادیم به سوی تو کتاب را به حق درحالی که
کتابهای پیشین را تأیید می کند و نگاهبان آنهاست.»
از آن رو که قرآن کریم انبیای گذشته و کتابهای آنها را
-کتابهایی که در آنها تحریف و دگرگونی پدید نیامده بود-
مورد تصدیق و تأیید قرار می دهد. ۱۱۰

۱۹- مهیمن

﴿... وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸)

چون قرآن کریم گواه و شاهد بر همه کتب پیشین
است؛ مبنی بر اینکه این کتابها از پیشگاه خداوند متعال به
مردم ابلاغ شده است، و یا حافظ و نگاهبان و امین این
کتابها می باشد. ۱۱۱

۲۰- حبل

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

(آل عمران: ۱۰۳)

«و همگی به ریسمان خدا [یعنی قرآن] چنگ آورید و از
هم مپراکنید.»

از آن جهت به قرآن «حبل» می گویند که اگر کسی بدان
چنگ آورد، او را به بهشت و سعادت ابدی و یا هدایت
ناثل می گرداند، و حبل نیز سبب و وسیله رسیدن به
مقصود است. ابوالفتوح می گوید: «برای آتش «حبل»
خواند که هرکسی دست در او زند و بدو تمسک کند از
غرق نجات یابد؛ چنان که آن کس که دست در رسن زند از
غرق نجات یابد. ۱۱۲

۲۱- صراط مستقیم

﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا

السَّبِيلَ فَتَنَفَّرَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ (انعام: ۱۵۳)

«و این راه درستی است که من آن را به شما ابلاغ

کردم؛ بنابراین از آن پیروی کنید و از راههای [پرشان]
پیروی نکنید که شما را از راه خدا و قرآن می پراکنند.»

از آن جهت که قرآن کریم راه و مسیری است که مقصد
و پایان آن بهشت و سعادت ابدی است، و راهی است که
برای رسیدن به این مقصد در آن اعوجاج و کژی وجود
ندارد. ۱۱۳

۲۲- قیم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ كِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ

لَهُ عِوَجًا * قِيمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا...﴾ (کهف: ۲، ۱)

«سپاس و ستایش از آن خدایی است که کتاب را فرو
فرستاد، و اعوجاج و کژی برای آن مقرر نکرد؛ کتابی که
معتدل و یا پایدار است، تا مردم را به عذابی سخت
در برابر عصیان تهدید کند...»

چون قرآن کریم معتدل و مستوی است و تناقض و
ناسازگاری در آن وجود ندارد، و یا چون قیم و متکفل
امور دین است که مردم ناگزیرند بدان مراجعه کنند، و یا
قیم و پایدار است و احکام آن تا روز قیامت نسخ نخواهد
شد. ۱۱۴

۲۳- قول فصل

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ﴾ (طارق: ۱۳،

۱۴)

«قرآن تحقیقاً سخنی است فارق میان حق و باطل* و
هزل و سخنی یاوه نیست.»

ابوالفتوح رازی می گوید: از آن رو قرآن به «قول فصل»
موسوم است چون میان حق و باطل فرق و جدایی به هم
می رساند. ۱۱۵

۲۴- نبأ عظیم

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ﴾ (نبأ: ۱، ۲)

«از چه می پرسند* از خبری مهم و بزرگ [یعنی
قرآن].»

به این دلیل که قرآن نبأ و خبری بزرگ را در مورد
توحید و نبوت رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و
بعث و نشور و یا از روز قیامت و اخبار و گزارشهای دیگر
بازگو می کند. ۱۱۶

۲۵- احسن الحدیث

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا

مَثَانِي...﴾ (زمر: ۲۳)

«خداوند بهترین سخن را به تدریج فرو فرستاد، کتابی
که همه بخشهای آن در مزایای ویژه خود همسان و
همانندند و مطالب با وضع جالبی باری پس از باری دگر
در آن بازگو شده اند.»

قرآن کریم از آن رو به «احسن الحدیث» نامبردار است

- ۱۰۷- الإِتْقَان، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۱۰۸- همان.
- ۱۰۹- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۱۱۰- همان.
- ۱۱۱- همان؛ الإِتْقَان، ج ۱، ص ۱۸۳.
- ۱۱۲- الإِتْقَان، ج ۱، ص ۱۸۳؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۱۳- الإِتْقَان، ج ۱، ص ۱۸۳، ۱۸۴.
- ۱۱۴- مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۹.
- ۱۱۵- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۱۶- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۱.



«و بدین سان روحی از امر و فرمان خود به سوی تو وحی کردیم.»

بر قرآن کریم از آن جهت «روح» اطلاق شده است که دلها در سایه تعالیم آن زنده می شود و جان می گیرد^{۱۲۴}، و انسان با مرگ کفر و شرک در ظل رهنمودهای قرآن، می رهد و به حیات نومی نائل می گردد^{۱۲۵}. ابوالفتح رازی گوید: «و برای آنش «روح» خواند که قوام اسلام بدو است؛ چنان که قوام تن به روح باشد^{۱۲۶}».

۲۹- وحی

﴿قُلْ إِنَّمَا أُنزِلَ كُمْ بِالْوَحْيِ وَلَئِن يَسْمَعْ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذِرُونَ﴾ (انبیاء: ۴۵)

«بگو صرفاً شما را به وحی الهی هشدار می دهم و از مخالفت با فرمان خدا بیمناکتان می سازم؛ ولی گوش کرو از کاراقتاده [که جهل و نادانی آن را از کار انداخته] پند و اندرز و دعوت الهی را آن گاه که تهدید می شوند، نمی شنود.»

از آن جهت از قرآن کریم به «وحی» تعبیر شده است که وحی به معنی معرفی مخفیانه چیزی است؛ اعم از آنکه با سخن مخفی باشد، مانند وحی به انبیا و ملائکه و یا بالهام و اشاره باشد، مانند وحی به زبور عسل و مورچه. و وحی از «وحی» به معنی شتاب است؛ زیرا در وحی الهامی وجود دارد که با سرعت و مخفیانه انجام می گیرد^{۱۲۷}. و قرآن چون بدین صورت به نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - الهام شده به وحی نامبردار گشت.

۳۰- عربی

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف: ۲)

«ما قرآن را عربی و با بیان رسا و قابل فهم نازل کردیم، بدین منظور که شما اندیشه خود را در محتوای آن به کار گیرید.»

از آن رو که تعابیر و واژه ها و ترکیب الفاظ قرآن کریم همسان با محاورات و طرز گفتگوی عربهاست. و یا آن را پیامبر عربی آورده است^{۱۲۸}.

۳۱- بصائر

﴿قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ...﴾ (اعراف: ۲۰۳)

«بگو صرفاً آنچه را که از سوی پروردگارم به من وحی شده است پیروی می کنم، و این [یعنی قرآن کریم] مایه بصیرتها از ناحیه پروردگار شماست.»

بصائر، مأخوذ از «بصر» و «بصیرت» است و چون قرآن کریم جامع همه زمینه های اهداف مؤمنین می باشد و مایه هرگونه بصیرت در جهت همه مقاصد و الاست، از آن به صورت جمع یعنی «بصائر» تعبیر شده است، و به این

که بهترین سخنی است که در دسترس مردم قرار دارد، و از نظر اعجاز و احتوا بر تمام مسائل مورد نیاز افراد مکلف - یعنی توحید و عدل - و بیان احکام دین و امثال آن؛ از قبیل مواعظ و اندرزها و قصص انبیا و تشویق و تهدید در متهای درجه درستی و زیبایی قرار دارد.^{۱۱۷}

۲۶- متشابه

﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا...﴾ (زمر: ۲۳)

از آن رو که هر بخشی از قرآن کریم با بخشی دیگر در زیبایی و راستی و درستی و فخامت تعبیر و جزالت بیان و استواری اسلوب، و گزارش حکمتها و حقایق همانند یکدیگر و دارای یک نسق می باشند.^{۱۱۸} و یا از آن جهت که هر قسمتی از آن مؤید قسمت دیگر است و در آن تناقض و تهافت وجود ندارد. و یا به دلیل آنکه همانند کتب انبیای پیشین از سوی خدا نازل شده و با آنها همگام است.^{۱۱۹}

۲۷- مثنائی

﴿كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...﴾ (زمر: ۲۳)

از آن جهت که همان داستانهای امتهای گذشته که در کتب پیشین آمده بود، برای بار دوم در قرآن کریم دیده می شود. یا آنکه اصولاً داستانها و موعظه ها [به خاطر اهدافی معقول] دوبار در قرآن آمده و یا مکرر گزارش شده است. و یا آنکه قرآن دوبار نازل گشته، یک بار به لفظ و باری دیگر به معنی؛ به دلیل ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ (اعلی: ۱۸) این وجه اخیر را کرمانی در کتاب عجائب خود یاد کرده است.^{۱۲۰} و یا از آن رو قرآن به «مثنائی» توصیف یا تسمیه شده است که مکرر تلاوت می شود و شونده نیز از استماع آن ملول و افسرده نمی گردد.^{۱۲۱} زرکشی می گوید: بعضی از دانشمندان را عقیده بر آن است که «مثنائی» نام و عنوان سوره «فاتحة الكتاب» می باشد^{۱۲۲}؛ ولی باید یادآور شد که «مثنائی» علاوه بر این، عنوان بخشی از مجموعه خاصی از سوره های قرآن کریم است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خود فرمود: «أُعْطِيتُ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ الطَّوَالَ، وَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمَثَانِي، وَ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمَثِينِ، وَ فَضِّلْتُ بِالْمُقْصَلِ...»^{۱۲۳}

«خداوند به جای تورات «سبع طوال»، به جای انجیل «مثنائی»، و به جای زبور «مئین» را به من مرحمت فرمود و با اعطای «مفصل» به من، بر دیگران برتری یافتم.»

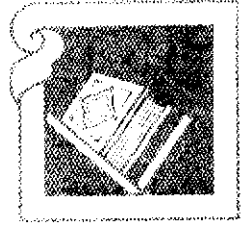
در اینجا «مثنائی» عبارت از سوره هایی است که پس از مئین و یا سوره ها سبع طوال قرار دارند و یا عبارت از همه سور قرآن کریم است.

۲۸- روح

﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا...﴾

(شوری: ۵۲)

- ۱۱۷- همان، ج ۸، ص ۴۹۵.
- ۱۱۸- الإتيان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الميزان، ج ۳، ص ۲۰.
- ۱۱۹- مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۹۵.
- ۱۲۰- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰؛ الإتيان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۲۱- مجمع البيان، ج ۸، ص ۴۹۵.
- ۱۲۲- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۱۲۳- مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۳۵؛ مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۴؛ الإتيان، ج ۱، ص ۹۸؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۲۲؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۱۱. توضیحات مربوط به این حدیث را بنگرید در: پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۴-۱۰۰.
- ۱۲۴- الإتيان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۲۵- مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۷.
- ۱۲۶- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۲۷- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.
- ۱۲۸- مجمع البيان، ج ۵، ص ۲۰۷ و ج ۶، ص ۲۷۹.



۳۵- هادی

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾ (اسراء: ۹)

«تحقیقاً این قرآن، افراد و جامعه را به راست‌ترین و استوارترین طریقه و روش هدایت می‌کند.»

پیداست که قرآن کریم - چون هر ره گم کرده‌ای را به راه راست رهنمون است و رساننده به مقصد و مقصود می‌باشد - در خور آن است که آن را «هادی» بنامیم؛ اما باید یادآور شد که در خود آیه عنوان «هادی» نیامده؛ بلکه این عنوان را از مضمون آیه استفاده کرده و بر آن اطلاق نموده‌اند؛ از آن نظر که چون کار قرآن هدایت است درخور احراز عنوان «هادی» می‌باشد.

۳۶- عَجَب

﴿قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ...﴾ (جن: ۲، ۱)

«بگو به من وحی شده است که گروهی از جن آیات قرآن را شنیدند و گفتند: تحقیقاً ما قرآن شگفتی را شنیدیم* که به راه هدایت و تکامل رهنمون است...»
از قرآن بدان جهت به «عجب» تعبیر شده است که با سبک و اسلوب ویژه خود با هرگونه سخن عربی - اعم از نظم و نثر - متفاوت به نظر می‌رسید، و علت این تفاوت نیز بر خلق مبهم می‌نمود، و در نتیجه به صورت امر شگفت‌آوری جلوه می‌کرد. علاوه بر این می‌دیدند که این قرآن را پیامبری امی و درس ناخوانده به خلق ابلاغ می‌کند؛ اما تعبیر اعجاز‌آمیز و محتوای پرمایه و مستحکم آن با امیت آن حضرت متناسب به نظر نمی‌رسید و تعجب را در هرکسی برمی‌انگیخت؛ لذا گفتند: ﴿قُرْآنًا عَجَبًا﴾ (۱۳۲)

۳۷- تذکره

﴿وَأِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (الحاقة: ۴۸)

«قرآن محققاً پند برای پرواکنندگان از خداست.»

چون قرآن پند و اندرز مؤثر برای کسانی است که از رهگذر طاعت خویش در برابر اوامر الهی از خود پروا و پرهیز نشان می‌دهند.

دلیل جامع است که خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾^{۱۲۹} (الانعام: ۵۹)، و ابوالفتوح رازی می‌گوید: «و بصائر جمع «بصیرت» باشد؛ برای آنکه بدو [یعنی قرآن کریم] مستبصر شوند.»^{۱۳۰}

۳۲- بیان

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل

عمران: ۱۳۸)

«این قرآن، بیان و راهنما برای مردم و مایه هدایت و موعظه و اندرز برای پرواکنندگان است.»
و چون قرآن کریم راهنما و حجت روش برای همه مردم می‌باشد از آن به «بیان» تعبیر شده است.^{۱۳۱}

۳۳- علم

﴿وَلَكِن تَتَّبِعْت أَهْوَاءَهُمْ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۴۵)

«و هر آینه اگر از خواسته‌های نفسانی این مشرکان - آن‌هم پس از آنکه علم [یعنی قرآن کریم] در دسترس تو قرار گرفت - پیروی کنی، باید گفت در چنین صورتی از ستمکاران می‌باشی.»

و چون قرآن کریم عبارت از آیات و وحیی می‌باشد که راه مستقیمی فراسوی علم و آگاهی قطعی است از آن به «علم» تعبیر شده است.^{۱۳۲}

۳۴- حق

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...﴾ (آل عمران: ۶۲)

«تحقیقاً این قرآن همان داستانی است که حق می‌باشد.»

ابوالفتوح رازی می‌گوید:

برای آنش «حق» خواند که درست و حقیقت است؛ من قولهم: «حَقُّ الأمر» ای: صَحَّ وَ ثَبَتَ. و قولى دیگر آنکه حق ضد باطل بود، و چون ضد باطل بود محیل و مزیل باطل بود، چنان که گفت: ﴿بَل نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ رَاقٍ﴾ (انبیاء: ۱۸) ای: ذاهب زایل.^{۱۳۳}

- ۱۲۹- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۱۳۰- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۳۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۸.
- ۱۳۲- همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
- ۱۳۳- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۳۴- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۸.



و «تذکره» مصدر «ذُکِرَ» است. ۱۳۵

۳۸- عروۃ الوثقی

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...﴾ (بقره: ۲۵۶)

پس کسی که نسبت به طاغوت موضع کفر و انکار را برگزیند و به خدا ایمان آورد تحقیقاً بر دستگیره ای استوار چنگ آورده است.

و چون قرآن کریم دستگیره استوار و مطمئن برای صیانت از سقوط و نابودی است و هیچ گونه شبهه و نیز هیچ گونه احتمال سستی در آن راه ندارد، سزااست که از آن به «العروۃ الوثقی» تعبیر شود. ۱۳۶

۳۹- صدق

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ* وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (زمر: ۳۲، ۳۳)

پس [در روز قیامت] از کسی که بر خدا سخن دروغ به زبان رانده و آن گاه که صدق [یعنی قرآن کریم] به او رسید آن را تکذیب کرده هیچ کس ستمکارتر نیست، آیا در دوزخ جایی برای اقامت کافران وجود ندارد* و آن که صدق [یعنی قرآن کریم] به او رسید، و آن را مورد تصدیق و تأیید قرار می دهند اینان همان پرواکنندگان پرهیزکار می باشند.

از آنجا که قرآن کریم سخنی راست و درست و منطبق با واقعیت و حقیقت است و هیچ شائبه ای از کذب و ناراستی در آن وجود ندارد، از آن به «صدق» تعبیر شده است. ۱۳۷

۴۰- عدل

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...﴾ (انعام: ۱۱۵)

«و کامل گشت دستور و فرمان پروردگار تو از روی راستی و عدالت...»
و چون در قرآن کریم اوامر و نواهی و احکام، و اباحه و حظر و منع آمده و همه آنها بر طبق موازین عدل است،

خدا از آن به «عدل» تعبیر فرموده است. ۱۳۸

۴۱- امر [الله]

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ...﴾ (طلاق: ۵)

«آن امر خداست که آن را به سوی شما فرو فرستاده است.»

از آن رو که احکام طلاق و مسأله رجوع و قانون عده و امثال آنها از جمله احکام و اوامر قرآن کریم به شمار است و خداوند همه آنها را از طریق وحی به پیامبرش ابلاغ فرموده است؛ عنوان «امرالله» در خور قرآن کریم می باشد. ۱۳۹

۴۲- منادی

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۹۳)

«پروردگارا، ما شنیدیم منادی برای ایمان بانگ برمی آورد که به پروردگارتان ایمان آورید...»
منظور از این «منادی» قرآن کریم است و نمی توان گفت: مراد، پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - می باشد؛ زیرا همان گونه که طبری می گوید هر کسی در هر دوره و زمانه و در هر جا و منطقه ندای آن حضرت را نمی شنود و نیز او را نمی بیند، ولی ندای قرآن را چه کسی که آن حضرت را دیده و چه کسی که او را ندیده می شنود^{۱۴۰} [و بانگ توحید قرآن به گوش همه مردم در هر دوره و هر جا می رسد].

۴۳- بشری

﴿طس* تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ* هُدًى وَبُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (نمل: ۱-۳)

«این است آیات قرآن و کتاب آشکار و روشن و روشنگر* [و] مایه هدایت و مزده و نوید برای مؤمنین است.»

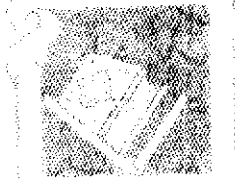
از آن جهت که مؤمنین را به بهشت و پاداش الهی مژده و نوید می دهد قرآن را با واژه بشری توصیف کرده اند. ۱۴۱

۴۴- مجید

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾

(بروج: ۲۱، ۲۲)

۱۳۵- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۱
روض الجنان، ج ۱، ص ۹
۱۳۶- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۴
۱۳۷- همان، ج ۴، ص ۳۵۴
۱۳۸- همان، ج ۸، ص ۴۹۸
۱۳۹- همان، ج ۴، ص ۳۵۴
۱۴۰- همان، ج ۱۰، ص ۳۰۷
۱۴۱- همان، ج ۲، ص ۵۵۷
۱۴۱- همان، ج ۷، ص ۲۱۰



«بلکه آن قرآن شریف است* در لوح محفوظ.»

مجید به معنی شریف است، و شرافت قرآن کریم از آن روست که همواره از تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان مصون می باشد؛ لذا خداوند آن را با خصیصه اعجاز توأم ساخت تا هرگز نتوانند سخنی به مانند آن را بپردازند. ۱۴۲

۴۵- زبور

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)

«و تحقیقاً و بدون تردید بعد از «ذکر» در «زبور» [یعنی قرآن] مقرر داشتیم که بندگان شایسته من وارث زمین می گردند و اقتدار نصیب آنها می گردد.»
مراد از «زبور» همه کتب آسمانی است که از سوی خدای متعال نازل شده، و اختصاص به زبور داوود علیه السلام ندارد، و «ذکر» در همین آیه «ام الكتاب» و همان لوح محفوظ است، و باید آن را در پیشگاه خدا جستجو کرد. ۱۴۳ و قبلاً نیز دیدیم که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- کلمه قرآن را در مورد زبور به کار بردند.

۴۶ و ۴۷- بشیر و نذیر

﴿حَمْدٌ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَاعْرَضْ أَكْثَرَهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (فصلت: ۱-۴)

«قرآن کریم فرو فرستاده ای است از سوی خداوند رحمان و مهربان* کتابی که به صورت قرآن عربی آیاتش برای مردمی که می دانند از هم جدا گشته و گزارش شده است،* قرآنی که مژده آور و بیم دهنده است، اما اکثر این مردم از آن روی برگرداندند؛ لذا در برابر آن گوش شنوا ندارند.»

قرآن از آن جهت به بشیر و نذیر توصیف شده است که با نویدهای خود به مؤمنین مژده می دهد، و با تهدیدهایش کافرین را بیمناک می سازد. ۱۴۴

۴۸- عزیز

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۱، ۴۲)

«قرآن نوشتاری فرازمند است که باطل و یاوه و سخن غیرالهی و قرآنی نه از پیش و نه از پس آن بدان راه نیارد، کتابی است که تدریجاً از سوی خدای فرزانه ستوده نازل شده است.»

از آن جهت قرآن کریم «عزیز» است که اگر هر فردی با آن آهنگ معارضه و مقابله و رویارویی نماید قرآن کریم بر او چیره می گردد ۱۴۵. ابوالفتوح رازی می گوید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾، و این دو معنی دارد:

یکی آنکه گرامی است، و دیگر آنکه غالب است؛ من قولهم: «مَنْ عَزَّ بَرًّا» و «مَنْ غَلَبَ سَلْبًا» یعنی صعب است و ممتنع بر آنان که خواستند معارضه اش آرند. و معنی سوم آن بود که مثلش نیابند. ۱۴۶

۴۹- بلاغ

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذْكُرُوا الْأَنْبَاءَ﴾ (ابراهیم: ۵۲)

«این قرآن ابلاغ احکام به مردم است، و برای آن است که به وسیله آن انداز شوند و بدانند که خدای آنها معبودی است یگانه، و بدین منظور که ارباب عقل و خرد پند گیرند.»

قرآن بدان جهت بلاغ است که با آن همه آنچه مردم موظف اند انجام دهند و تمام آنچه نباید بدان دست یازند ابلاغ شده. یا از آن رو که در آن بلاغت و رسایی بیان و کفایت وجود دارد و مردم در سایه رهنمودهای آن به هیچ کتاب دیگری احساس نیاز نمی کنند. و یا از آن جهت که حال و احوال و گزارشهای مربوط به پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- و تبلیغ او جز از رهگذر قرآن از طریق دیگری به مردم ابلاغ نشده، و یا از آن نظر که قرآن کریم در ابلاغ و ادای رسالت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- کاملاً رساست. ۱۴۷

ابوالقاسم تنوخی ۱۴۸ می گفت: وقتی، از ابوالحسن رمانی ۱۴۹ پرسیدند: هر کتابی ترجمه و نام و عنوانی دارد، و ترجمه یعنی عنوان قرآن کریم چیست؟ پاسخ داد: عنوان قرآن عبارت است از: ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَ لِيُنذِرُوا بِهِ...﴾ ۱۵۰.

۵۰- قصص

﴿لَنَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ...﴾ (یوسف: ۳)

اما برای تو نیکوترین داستان را از رهگذر قرآنی که به تو وحی کردیم بازگو می کنیم...»
بدان جهت از قرآن کریم به «قصص» تعبیر شده که در آن داستانهای امتهای پیشین و گزارشهای مربوط به آنها آمده ۱۵۱، «و اصل این کلمه، از «قَصُّ كَثْرَةٍ: إِذَا اتَّبَعَهُ» باشد. ۱۵۲»

۵۱- ذکری

﴿قُلْ لَنَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام: ۹۰)

«بگو هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم، این قرآن جز ذکری و مایه یادآوری ندای فطرت مردم چیز دیگری نیست.»

- ۱۴۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۸۰؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۱۴۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۱۴۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴.
- ۱۴۵- الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۴۶- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۴۷- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۴۸- ابوالقاسم محسن بن عبدالله بن محمد بن عمرو بن سعید تنوخی (۳۴۹ - ۴۱۷ هـ) لغوی و ادیب که مصنفات متعددی دارد، وی به عزم حج از راه دمشق می گذشت که میان راه از دنیا رفت. (الأعلام، ج ۵، ص ۲۸۷، ۲۸۸)
- ۱۴۹- ابوالحسن علی بن عیسی بن علی بن عبدالله رمانی (۲۹۶ - ۳۸۴ هـ) از دانشمندان بزرگ نحو که در بغداد از دنیا رفت، و از مصنفات اوست: الأکران، المعلوم و المجهول، صنعة الاستدلال و النکت فی إعجاز القرآن و جز آنها (الأعلام، ج ۴، ص ۳۱۷).
- ۱۵۰- البرهان، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۵۱- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ الإقتان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۵۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۵۳- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱.
- ۱۵۴- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۸.



۱۵۵- زرکشی و سیوطی
ناقل گفتار قاضی شیذله هستند
و این گفتار بسیار فشرده و
ناقص می باشد، و نگارنده با
استناد به مراجع مناسب، این
اسامی و گزارش مربوط به آنها
را انسجام بخشیده است، ولی
در سخن قاضی شیذله این
مطالب با چنین بسطی نیامده
است (رك: البرهان، ج ۱،
ص ۲۷۳ - ۲۷۶؛ الإقتان،
ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۱)
۱۵۶- ابوالقاسم شهاب الدین
عبدالرحمان بن اسماعیل بن
ابراهیم مقدسی دمشقی
(۵۹۹-۶۶۵ هـ) مورخ و
محدث که کتابهای متعددی
تألیف کرده است، از جمله
آنهاست کتاب الروضین فی
اخبار الدولین، المرشد
الوجیز الی علوم تتعلق بالقرآن
العزیز و جز آنها (الأعلام،
ج ۳، ص ۲۹۹).
۱۵۷- ابوالحسن علم الدین
علی بن محمد بن عبدالصمد
همدانی مصری شافعی
(۵۵۸-۶۴۳ هـ) عالم به
قرآنت و لغت و تفسیر که در
«قاسیون» مدفون است، و از
آثار اوست: جمال القراء و
كمال الإقرء در تجسید،
منظومه فی متشابه
کلمات القرآن و جز آنها.
(الأعلام، ج ۴، ص ۳۳۲،
۳۳۳).
۱۵۸- رك: البرهان، ج ۱،
ص ۲۸۱؛ الإقتان، ج ۱،
ص ۱۸۴.
۱۵۹- روض الجنان، ج ۱،
ص ۱۰. این عناوین از این
پس عناوینی است که
ابوالفتوح رازی - علاوه بر
شماری از عناوین قبلی - یاد
کرده و بر آنها افزوده است.
۱۶۰- البرهان، ج ۱،
ص ۲۷۹.

راه شناسایی ادله حق تبیین شده است^{۱۶۰}؛ زیرا همه
اموری که خلق بدانها نیازمندند یا در خود قرآن صریحاً
بیان شده و یا تبیین آنها در خود قرآن به پیامبر اکرم و
جانشینان او، علیهم السلام، احاله گشته، و حکم همه
آنها از خود قرآن کریم الهام می گیرد. ۱۶۱

۵۸- نجوم

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (واقعہ: ۷۵)

«پس چرا سوگند به جایگاههای نجوم یاد نکنم؟»
ابوالفتوح رازی می گوید:

و برای آتش «نجوم» خواند که نجم نجم [یعنی
قسمت به قسمت] فرود آمد، آیه از پس آیه، و
سوره از پس سوره ۱۶۲.

۵۹- سراج منیر

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَ
نَذِيرًا﴾ وَذَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴿
(احزاب: ۴۵، ۴۶)

«ای پیامبر، ما تو را به عنوان شاهد و گواه و نویددهنده
و تهدیدکننده گسیل داشتیم، و نیز به سمت دعوت کننده به
خدا و دارای چراغی تابنده برانگیختیم.»

طبق نظر زجاج منظور از «سراج منیر» قرآن کریم
است، و این سخن در آیه یاد شده تقدیراً چنین است: «وَ
بَعَثْنَاكَ دَاسِرَاجٍ مُنِيرٍ». ۱۶۳

۶۰- حدیث

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ...﴾ (زمر: ۲۳)

«خداوند نیکوترین و درست ترین سخن نور را
فرو فرستاد.»

ابوالفتوح رازی می گوید: اما «حدیث» فی قوله تعالی:
﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾، و حدیث ضد قدیم باشد؛
من قولهم: «ذَاكَ دَابِي قَدِيمًا وَ حَدِيثًا» ۱۶۴: (این خوی
و عادت من از پیش و هم اکنون بوده و هست)، که حدیث
در اینجا به معنی جدید و تازه است، و خدا از آن رو قرآن
کریم را حدیث نامیده است که سخن و کلام خداست و
قدیم نیست، و کلام خدا مانند کلام و سخن پیامبر اکرم
- صلی الله علیه و آله و سلم - حدیث نام دارد، و نیز از
نظر نزول هم حدیث و جدید است؛ چون پس از کتب
قدیم انبیای پیشین که در گذشته نازل شدند نزول یافته
است. ۱۶۵

۶۱- نعمت

﴿وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (الضحی: ۱۱)

«و اما نعمت پروردگارت را یاد کن و آن را اظهار نما.»
از کلبی ۱۶۶ روایت شده که مراد از «نعمت» قرآن کریم
است؛ زیرا قرآن بزرگترین و مهمترین نعمتی است که

از آن جهت که به مؤمنین توحید را یادآور می گردد؛
توحیدی که فطرت آنها براساس آن سرشته شده است. ۱۵۳
۵۲- ۵۵- صُحُفٌ، مَكْرَمَةٌ، مَرْفُوعَةٌ، مَطْهَرَةٌ
قاضی شیذله می گوید: خداوند از قرآن کریم ضمن دو
آیه با چهار نام و عنوان یاد کرده است:

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّ رَفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾

(عبس: ۱۳، ۱۴)

* صحف: از آن رو که قرآن کریم در کتب و
نوشتارهایی است که در پیشگاه خدا دارای عظمت و
شکوه می باشند، و این کتب و نوشتارها عبارت از «لوح
محفوظ» است، و یا آنکه قرآن کریم در کتب انبیای پیشین
منعکس بوده است؛ به این دلیل که می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا
لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ (اعلی: ۱۸).

* مَكْرَمَةٌ: به همان دلیل که این صحف در «لوح
محفوظ» جای دارد، و لوح محفوظ نزد خدا گرامی است.
* مَرْفُوعَةٌ: از آن جهت که قرآن کریم بر فراز آسمان
هفتم جای دارد، و یا آنکه خداوند آن را از پلیدی ها بر فراز
نگاهداشته است.

* مَطْهَرَةٌ: به خاطر آنکه از دست یازی کفار مصون
است، یا از شک و شبهه پاکیزه می باشد، و یا آنکه در
دست فرشتگان پاک در عزیزترین و فرازمندترین جایها
قرار دارد، و یا اساساً از هر پلیدی مبرا و پاکیزه است. ۱۵۴
سخن قاضی شیذله درباره شمار نامهای قرآن در اینجا
پایان می گیرد. ۱۵۵ و توضیحات مربوط به آن به کوشش
نگارنده از منابع مختلف استخراج شده است.

۵۶- رزق الرب

﴿وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ (طه: ۱۳۱)

«و روزی پروردگارت تو بهتر و ماندگارتر است.»

زرکشی و به پیروی از او سیوطی - پس از آنکه سخن
قاضی شیذله را در شمار نامهای قرآن گزارش می کنند -
می نویسند:

شیخ شهاب الدین ابوشامه ۱۵۶ در المرشد الوجیز و نیز
سخاوی ۱۵۷ گفته اند: ﴿وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾ قرآن
کریم است. سخاوی می گوید: قرآنی که خدا به انسان
ارزانی داشته از هر نوع رزق و روزی دنیا بهتر است. ۱۵۸

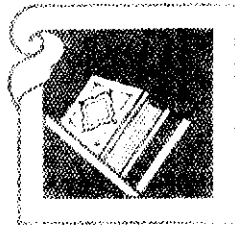
۵۷- تبیان

﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾

(نحل: ۸۹)

«و فرو فرستادیم بر تو نامه آسمانی را که بیان کننده هر
چیزی است.»

«تبیان» مصدر «بَيَّن» است ۱۵۹، و قرآن کریم از
آن جهت به تبیان توصیف شده است که در آن انواع حق و



خداوند متعال به پیامبرش ارزانی داشته و به او دستور داد آن را قرائت کند و از رهگذر قرائت آن بر مردم اظهارش نماید^{۱۶۷}.

۶۲- حکم

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا...﴾ (رعد: ۳۷)

«و بدین سان ما قرآن را به صورت حکمی عربی و روشن و رسا فر فرستادیم.»

قرآن کریم از آن جهت به «حکم» نامبردار شد که احکامی در آن برای بیان حلال و حرام وجود دارد، و از آن رو «عربی» نامیده شد که آن را پیامبری عربی آورد.^{۱۶۸}

این عناوین که با استناد به کتب تفسیر و علوم قرآنی استخراج شده است مستنبط از خود قرآن بوده و می توان آنها را در نصوص قرآنی جستجو کرد؛ لکن همان طور که ملاحظه کردید در بیان وجوه تسمیه و یا توصیف قرآن کریم به این عناوین، تنها برخی از آرای تفسیری گزارش و طبق این آرا عناوین یاد شده توجیه شد؛ و لذا نمی توان وجوه تسمیه این عناوین را منطبق با آرای همه مفسرین دانست. علاوه بر این در مورد پاره ای از وجوه تسمیه -چنان که دیدیم- نوعی تکلف جلب نظر می کند که جای بسی تأمل است و نمی توان همه آنها را با قاطعیت به عنوان عناوین و اسامی قرآن کریم تلقی کرد.

باری، ابوالفتح رازی -پس از آنکه حدود چهل و سه عنوان از عناوین گذشته را اجمالاً یاد می کند و آن گاه موارد این عناوین و اسامی را در قرآن ارائه می نماید، و احیاناً وجهی را برای تسمیه پاره ای از آنها متذکر می شود- می گوید:

قدیم، جلّ جلاله، - از عظم قرآن و کثرت منافع خلق در او- این کتاب را به چند نامهای شریف برخوردار تا تنبیه باشد خلقان را بر رفعت منزلت و جلالت قدر او.^{۱۶۹}

یکی از عنوانهای دیگر قرآن کریم که در میان مسلمین از دیرباز تا هم اکنون از عناوین ویژه قرآن کریم معرفی شده و از شهرت خاصی برخوردار است، و همسان با عنوان قرآن کریم میان آنها متداول می باشد عبارت است از:

۶۳- مصحف

این عنوان با چنین ساختاری در قرآن کریم دیده نمی شود؛ لکن در مورد آن فراوان به کار می رود. پیرامون پیدایش این عنوان مطالبی دیده می شود که به دلائلی شایان نقد و بررسی است؛ لذا قبلاً در مورد پدید آمدن و یا

استعمال این نام و عنوان روایاتی را که در منابع اهل سنت آمده است می آوریم، آن گاه به نقد و بررسی لازم می پردازیم. پاره ای از این روایات با اختلافی که در مضمون و خصوصیات آنها دیده می شوند عبارت اند از:

قاضی شهاب الدین ابراهیم بن عبدالله ابی الدم حموی، معروف به «مظفری» (م ۶۳۲ هـ ق) در کتاب خود که بویژه مربوط به «تاریخ امت اسلامی» است، چنین یاد کرده است:

وقتی ابی بکر قرآن را جمع آوری کرد [و آن را مرتب ساخت و اوراق آن را به هم پیوست] به مردم گفت: برای آن نام و عنوانی پیشنهاد کنید، بعضی گفتند: آن را «انجیل» بنامید؛ لکن مردم این عنوان را برای قرآن کریم نپسندیدند. عده ای گفتند: آن را «سفر» بنامید؛ اما جماعت حاضران -به خاطر اینکه «سفر» عنوانی از آن یهودیان بوده است این پیشنهاد را پسند نکردند. عبدالله بن مسعود [که در میان جمع حضور داشت] گفت: من در حبشه کتابی را [بدین صورت] دیدم که به آن مصحف می گفتند [!]^{۱۷۰}.

ابن ابی شیبه^{۱۷۱} در کتاب المصاحف خود از طریق موسی بن عقبه از ابن شهاب روایت کرده که ابن شهاب می گفت: هنگامی که قرآن کریم را جمع آوری کردند، و آن را بر اوراقی [قابل ضبط و ترتیب و پیوستن و دوختن] نگاهشتند، ابوبکر گفت: درصدد برآید تا نامی برای این مجموعه ابتکار کنید [!]. بعضی گفتند: آن را «سفر» بنامید، و بعضی دیگر عنوان «مصحف» را پیشنهاد کردند و گفتند: چون حبشیهها مجموعه ای بدین سان را مصحف می نامند، این عنوان، عنوان مناسبی است. و ابوبکر نخستین کسی است که قرآن را جمع آوری کرد [!]^{۱۷۲}.

سپس ابن ابی شیبه مضمون همین روایت را از طریق دیگر از ابی بریده نقل کرده است که ابوبکر بریده گفت:

نخستین کسی که قرآن را در «مصحف» فراهم آورد، سالم مولی حدیفه است؛ وی سوگند یاد کرد در دادر بر نکند، مگر آن گاه که به جمع آوری قرآن توفیق یابد. سالم قرآن را جمع آوری کرد، آن گاه به مشورت نشستند که چه نامی را برای آن ابتکار و یا انتخاب [!] کنند. یکی گفت آن را «سفر» بنامید؛ سالم گفت: این عنوانی است که یهودیان درباره کتاب خود [یعنی تورات] به کار می برند. سپس گفت: من مانند چنین مجموعه ای را در حبشه دیده ام که در آنجا آن را مصحف می نامند؛ پس از آن همگی متفقاً رأی دادند قرآنی

- ۱۶۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۸۰.
- ۱۶۲- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۶۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۳؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۷.
- ۱۶۴- روض الجنان، ج ۱، ص ۹.
- ۱۶۵- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۵.
- ۱۶۶- ابوالنضر محمد بن سائب کلی کوفی (م ۱۴۵ هـ ق) علامه زمان خود و از مفاخر عرب و از شیعیان بوده و تفسیر او مفصل ترین تفسیر قدما به شمار است (فهرس مشاهیر القراء والمفسرین، ذیل مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۰).
- ۱۶۷- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۷؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۷ و ۹.
- ۱۶۸- مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۹۷؛ روض الجنان، ج ۱، ص ۷ و ۹.
- ۱۶۹- روض الجنان، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۷۰- البرهان، ج ۱، ص ۲۸۱، ۲۸۲؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴.
- ۱۷۱- ابوبکر محمد بن عبدالله بن اشته اصفهانی (م ۳۶۰ هـ ق) از مردم اصفهان که نویسنده ای چیره دست بود و در مصر مقیم گشت، و در همان جا از دنیا رفت. از آثار اوست: المحبر والمفید در شواذ قرآت (الأعلام، ج ۶، ص ۲۲۴).
- ۱۷۲- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۵؛ غرائب القرآن، هاشم جامع البیان، ج ۱، ص ۲۵.



شهادت این روایات - به سراغ حبشه رفتند و این اصطلاح را از آنجا برای عربهای آشنای به این واژه سوغات آوردند! در معاجم و فرهنگهای لغت عربی آشکارا می بینیم که می گویند:

المُصْحَفُ والمَصْحَفُ: الجَامِعُ لِلْمُصْحَفِ
المَكْتُوبَةِ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ كَأَنَّهُ أَصْحَفٌ. وَالْكَسْرُ
وَالْفَتْحُ فِيهِ لُغَةٌ. قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ: تَمِيمٌ تَكْسِرُهَا،
وَقَيْسٌ تَضْمُنُهَا؛ وَلَمْ يَذْكَرْ مَنْ يَفْصَحُهَا... قَالَ
الْأَزْهَرِيُّ: وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمُصْحَفُ مُصْحَفًا؛ لِأَنَّهُ
أَصْحَفٌ، أَي: جُعِلَ جَامِعًا لِلْمُصْحَفِ الْمَكْتُوبَةِ
بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ. قَالَ الْفَرَّاءُ: يُقَالُ: مُصْحَفٌ وَ
مِصْحَفٌ؛ كَمَا يُقَالُ: مُطْرَفٌ، وَمِطْرَفٌ. ۱۷۵

مُصْحَفٌ و مِصْحَفٌ عبارت از چیزی است که صحف و برگهای نوشته شده را میان دو بر و دو جلد فراهم آورده، و گویا صحافی شده است. و کسر و فتح میم در مورد واژه مصحف بر حسب پاره ای از لغات است. ابو عبید گفته است: قبیلۀ تميم میم آن را به کسر، و قبیلۀ قیس به ضم می خوانند، اما نگفته اند که قبیلۀ ای میم مصحف را به فتح قرائت کرده باشند. از هری گفته است: مصحف را از آن رو «مصحف» نامیدند، چون صحافی و پیوسته شده؛ یعنی اوراق نوشته شده را میان دو بر و پهلوی (دو جلد) در خود فراهم آورده است. قرآء گفته است: مُصْحَفٌ و مصحف [به ضم و کسر میم] قرائت شده؛ چنان که می گویند: «مُطْرَفٌ و مِطْرَفٌ [به ضم و کسر میم آن].

حتی واژه «صحیفه» سالها پیش از ظهور اسلام در میان عربها متداول و مورد استعمال بوده و مشتقاتی از ماده «صحف» را به کار می بردند. گویند: رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به عیینة بن حصن نامه ای نوشت، وقتی عیینة نامه را دریافت کرد گفت: «يَا مُحَمَّدُ ائْتِرَانِي حَامِلًا اِلَى قَوْمِي كِتَابًا كَصَحِيفَةِ الْمُتَلَمِّسِ»: «آیا نظر تو این است که من حامل نامه ای به سوی قوم خود باشم، نامه ای مانند صحیفۀ متلمس [؟]» (۱۷۶) صحیفه عبارت از نامه است ۱۷۷.

آیا می توان گفت با توجه به ریشه کلمه «مصحف» این واژه غیر عربی است؟ و در نتیجه آیا می توان برای توجیه این روایات گفت عربها واژه ای حبشی را که دارای مفهوم مُصْحَفٌ بوده به زبان عربی و ساختار «مُصْحَفٌ» برگردان و ترجمه کرده اند؟ تاکنون هیچ یک از خبرگان «مُعَرَّبَات» یادآور نشده اند که «مُصْحَفٌ» کلمه ای مُعَرَّبٌ باشد، علاوه بر این با وجود اینکه عربها ریشه این لغت را می شناختند و ساختار جمعی آن را هشت بار در قرآن

را که سالم بدین صورت فراهم آورد مصحف بنامند [!] ۱۷۳

نقدی بر این روایات

روایات یاد شده از جهات مختلف قابل نقد بوده و باید آن را از موضوعات و معمولاتی برشمرد که به خاطر اغراضی که در جای مناسب خود گزارش خواهیم کرد، ساخته شد، این روایات از نظر نگارنده به دلائلی که از این پس یاد می کنیم کاملاً مردود و غیر قابل قبول است:

(۱) گذشته از اینکه از نظر اسانید و اسناد روایی و رجال حدیث، روایات یاد شده جای بحث و گفتگوست، اختلاف مضامین آنها گویای آن است که دروغ و ساخته و پرداخته اغراضی است پریشان و پریشانگر، زیرا:

در روایت اول، ابوبکر اولین جمع آورنده قرآن به شمار آمده است، و او به مردم پیشنهاد ابتکار نام و عنوان می نماید و عنوان «مصحف» را عبدالله بن مسعود با استمداد از محاورات حبشیه مطرح می سازد، و در آن پیشنهاد عنوان «انجیل» پس از آن عنوان «سفر» مطرح است.

اگرچه ابی بکر در روایت دوم، اولین جامع قرآن کریم به شمار است، لکن مردم عنوان «مصحف» را پیشنهاد می کنند، و پیشنهاد مردود فقط عنوان «سفر» است نه انجیل؛ درحالی که ضمن روایت اول دیدیم که مردم علاوه بر «سفر» پیشنهاد کردند که مجموعه تهیه شده را «انجیل» بنامند که این پیشنهاد مردود اعلام شد.

در روایت سوم، اولین جامع قرآن، سالم مولی حدیفه است نه ابی بکر، و نیز خود سالم عنوان «مصحف» را - پس از آنکه پیشنهاد عنوان «سفر» از سوی خود او مردود اعلام شد - پیشنهاد می کند.

این تفاوتها و اختلافات به هیچ وجه قابل توجیه و اغماض نیست و ناگزیریم بگوییم روایات یاد شده باید از موضوعات و ساخته های گروهی غرض آلود باشد که تا زمان معاصر نیز دست به دست می گردد.

در روایت اول می بینیم ابوبکر می گوید: «سموه»، ولی در روایت دوم می بینیم همو می گوید: «فَالْتَمِسُوا لَهُ إِسْمًا». اگرچه می توان از این نوع اختلاف تعبیر چشم پوشید؛ ولی اختلافات و تفاوت های قبلی به گونه ای نیست که بتوان بی اعتنا از کنار آنها گذشت.

(۲) کلمه «مصحف» از لغات اصیل در زبان عربی است و از ماده «صحف» اشتقاق یافته، و از این ماده کلمه «صحف» در هشت مورد از قرآن کریم به کار رفته است ۱۷۴. بنابراین ریشه کلمه «مصحف» مانند خود «مصحف» واژه ای نامأنوس و ناآشنا برای عربها نبوده است، پس چرا ابن مسعود یا سالم مولی حدیفه - به

۱۷۳ - الإِتْقَانُ، ج ۱، ص ۲۰۵.

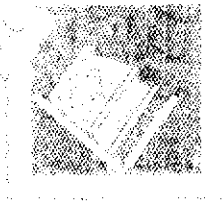
۱۷۴ - المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، ص ۴۰۳.

۱۷۵ - لسان العرب، تاج المروس، القاموس المحيط، معجم مقاییس اللغة و جز آنها در ماده «صحف».

۱۷۶ - مقلس شاعر معروفی است که جریر بن عبدالعزی یا عبدالسیح نام داشت. وی از شعرای عصر جاهلی و از مردم بحرین و دالی «طرفة بن عبده» و ندیم عمرو بن هند، پادشاه عراق بود، و در حدود سال پنجاه قبل از هجرت در بصری - از توابع حوران - درگذشت.

(رک: الأعلام، ج ۲، ص ۱۱۹).

۱۷۷ - لسان العرب، ج ۲، ص ۴۱۲.



کریم دیده بودند آیا عاجز بودند اسم مفعول باب افعال «صَحَفَ» را بسازند و برای ساختن آن دست نیاز به سوی حشه دراز نکنند؟!

(۳) آیا مگر نه این است که می گویند: آنچه در زمان ابی بکر فراهم آمد عبارت از «صُحُفٌ = صحیفه‌ها» بود و میان «دَقَّتَيْنِ» قرار نداشت، و در زمان عثمان بود که این صحائف به صورت «مصحف» و میان دو جلد درآمد؟ پس مصحفی در زمان ابی بکر فراهم نیامده بود تا نام و عنوانی را برای آن پیشنهاد و یا ابتکار و انتخاب! کنند؛^{۱۷۸} هر چند این مطلب نیز قابل قبول نیست، و ما در مبحث مناسب آن را گزارش خواهیم کرد.

(۴) مهمترین دلیل بر ساختگی بودن این روایات، استعمال کلمات مصحف و مصاحف در زمان حیات رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- است که خود آن حضرت و مردم معاصر با او این واژه‌ها را فراوان در مورد قرآن کریم و یا تورات و انجیل به کار می بردند. روایاتی که آنها را اغراض آلوده و یا جهل و بی خبری ساخته، به ما می گوید: این واژه، یعنی «مصحف» قبل از جمع آوری قرآن به دستور ابی بکر، یا به دست سالم مولی حدیقه سابقه استعمال نداشته و برای اولین بار بود که ابن مسعود و یا مردم و یا سالم آن را به عنوان نام قرآن پیشنهاد و یا ابتکار و انتخاب نمودند! اگر سابقه استعمال نداشت چرا مردم در زمان پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- این واژه را در مورد قرآن کریم استعمال می کردند، و خود آن حضرت بازها از قرآن کریم به «مصحف» تعبیر فرمود و حتی عنوان «مصاحف» را در مورد سایر کتب آسمانی به کار برد؟

احادیثی را که از این پس از نظر می گذرانید گواه گویایی است که روایات ابتکار و پیشنهاد عنوان «مصحف» در زمان ابی بکر و یا دیگران، کاملاً ساختگی و دروغ محض است:

الف- احادیث از طرق شیعه:

شیخ طوسی در الأمالی از پدرش، او از جماعتی، آنها از ابی المفضل، او از ابی الیث بن محمد بن معاذ، او از احمد بن منذر، او از عبدالوهاب بن همّام، او از پدرش

همّام بن نافع، او از همّام بن منبه، او از حجر مدری، او از ابی ذر غفاری، او از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- روایت کرده است که فرمود:

«النُّظْرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ»^{۱۷۹}

«نگاه در قرآن عبادت است.»

و نیز فرمود:

«الْقِرَاءَةُ فِي الْمُصْحَفِ أَفْضَلُ مِنَ الْقِرَاءَةِ

ظَاهِرًا»^{۱۸۰}

«تلاوت قرآن از روی مصحف بهتر و دارای فضیلت

فزونتری از تلاوت آن با استمداد از حافظه است.»

روایاتی که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- ضمن آنها اصطلاح مصحف را در مورد قرآن کریم به کار برده فراوان است و ما به ذکر این دو روایت از طریق شیعه -به عنوان نمونه- بسنده می کنیم.

ب- احادیث از طرق اهل سنت:

رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«مَنْ آدَامَ النَّظْرَ فِي الْمُصْحَفِ مُتَّعَ بِبَصَرِهِ مَا دَامَ فِي

الدُّنْيَا»^{۱۸۱}

«اگر کسی پیوسته مُصْحَفِ [یعنی قرآن کریم] را

بنگرد و به این نگاه خود ادامه دهد، مادامی که در دنیا به

سرمی برد از بینایی بهره مند خواهد بود.»

و نیز آن حضرت فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ كَتَبَ لَهُ الْفَأَ حَسَنَةً،

وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ الْمُصْحَفِ فَالْفَأُ حَسَنَةً»^{۱۸۲}

«اگر کسی قرآن کریم را از روی مصحف بخواند برای

او دو هزار پاداش نیک مقرر می گردد، و اگر کسی قرآن را

در غیر مصحف [و حفظی] قرائت کند، پس هزار پاداش

نیک برای او منظور خواهد شد.»

همچنین رسول گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود:

«قِرَاءَةُ الرَّجُلِ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِ الْمُصْحَفِ أَلْفُ دَرَجَةٍ،

وَقِرَاءَتُهُ فِي الْمُصْحَفِ تُضَاعَفُ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَى أَلْفِي

دَرَجَةٍ»^{۱۸۳}

«اگر فردی قرآن را با استمداد از حافظه و بدون نگاه در

۱۷۸- رك: الإفتان، ج ۱،

ص ۲۰۸ و زرکشی این مطلب

را نمی پذیرد، رك: البرهان

ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۴۰.

۱۷۹- تفصیل وسائل الشیعه،

ج ۲، ص ۸۵۴.

۱۸۰- مستدرک الوسائل،

ج ۱، ص ۲۹۴

جامع الأخبار.

۱۸۱- كنز العمال، ج ۱،

ص ۵۳۶.

۱۸۲- همان.

۱۸۳- همان، ج ۱،

ص ۵۱۶.



فرمود: آیا تو از اینکه فرزندت روز را در حالی که به یاد خداست، و شب را در حالی که سالم است می گذراند ناراحتی و او را سرزنش می کنی؟»

استعمال کلمه «مصاحف» در مورد قرآن و تورات و انجیل در گفتار رسول خدا، صلی الله علیه وآله وسلم

از ابی امامه باهلی روایت شده که می گفت: در حجة الوداع، رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - از جای برخاست، آن حضرت در آن روز با فضل بن عباس سوار بر شتر بود و فرمود:

«خُذُوا مِنَ الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْبَضَ الْعِلْمُ»

و یا فرمود:

«خُذُوا مِنَ الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ»

«علم را - قبل از آنکه از دست شما ربوده شود، و یا قبل از آنکه از میان برخیزد - فراگیرید.»

این سخن را رسول خدا هنگامی اظهار فرمود که خداوند متعال قبلاً این آیه را نازل کرده بود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَئِن سَأَلْتُمْ عَنِ اشْيَاءِ أَنْ تَبَدَّلَكُمْ تَسْوِئَكُمْ وَأَنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلْكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (مائده: ۱۰۱)

«ای اهل ایمان، از چیزهایی که اگر پاسخ آنها برای شما آشکار شود، موجب نگرانی و ناراحتی شما می گردد سؤال نکنید، و اگر سؤالهای مربوط به آنها را به هنگام نزول قرآن و وحی واگذار سازید، پاسخ آنها برای شما روشن خواهد شد، خدا از آنها در گذشته و خداوند آمرزنده و بردبار است.»

ابی امامه باهلی می گوید: ما غالباً به یاد این آیه بودیم و از آن هنگامی که نازل شده بود، در سؤال کردن از آن حضرت پروا می کردیم.

ابی امامه سپس می گوید: در همان جا نزد عربی بیابانگرد و صحرائنشین رفتیم، و ردائی را به عنوان «رشوه» به او بخشیدیم، او آن را بر سر خود پیچید تا آنجا که من دیدم حاشیه برد او از ابروی راستش بیرون زده بود، ابی امامه می گوید: آن گاه به او گفتیم [راجع به گفتار

مصحف قرائت کند، هزار درجه فضیلت و ثواب برای او منظور می گردد؛ اما در صورت قرائت قرآن از روی مصحف، دوچندان آن فضیلت دارد و تا دو هزار درجه می رسد.»

* این دو روایت از لحاظ مضمون دارای شباهت زیادی با دو روایتی است که از طرق شیعه یاد کردیم.

و نیز فرمود:

«لَا تَغْرُتْكُمْ الْمَصَاحِفُ الْمُعَلَّقَةُ؛ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنِ.» ۱۸۴

«مصاحف و قرآنهایی که بر دیوارها آویخته اند شما را مغرور نسازد. تحقیقاً خداوند آن قلبی را معذب نمی سازد که قرآن را در خود نگاه داشته است.»

در این روایت کلمه «مصحف» به صورت جمع، یعنی «مصاحف» به کار رفته، و این مطلب نشان می دهد، پیش از ابی بکر قرآن در حیات رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - به گونه ای جمع آوری شده بود که شایسته دریافت عنوان مصحف بوده، و استعمال ساختمان جمعی کلمه «مصحف» خاطر نشان می سازد که چنین مجموعه ای متعدد و فراوان در دسترس مردم قرار داشت، و آنها را - طبق دستور و سنت اسلام به منظور احترام - بر فراز دیوار و یا بالاترین جایها در خانه ها و اماکن دیگر می آویخته اند.

متداول بودن کلمه مصحف در میان مردم

همزمان با حیات رسول اکرم، صلی الله علیه وآله وسلم

مردی پسرش را به حضور نبی اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - آورد و عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنِي هَذَا يَقْرَأُ الْمُصْحَفَ بِالنَّهَارِ وَيَبَيْتُ بِاللَّيْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صلی الله علیه وآله وسلم -: أَمَا تَنْقَمُ أَنْ ابْنِكَ يَخْلُ ذَاكِرًا وَ يَبَيْتُ سَالِمًا؟» ۱۸۵

«ای رسول خدا این فرزند من در لحظات روشن روز مصحف، یعنی قرآن، می خواند، و شب را همچنان می گذراند. رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم -

۱۸۴- همان، ج ۱، ص ۵۳۵، ۵۳۶.
۱۸۵- سند، احمد بن حنبل ج ۲، ص ۱۷۲.
۱۸۶- همان، ج ۵، ص ۲۶۶.



رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره علم و کیفیت ربوده شدن آن [از آن حضرت سؤال کن. ابی امامه می گوید: این مرد بدوی عرض کرد:

«يَا نَبِيَّ اللَّهِ، كَيْفَ يُرْفَعُ الْعِلْمُ مِنَّا وَبَيْنَ أَظْهُرِنَا الْمَصَاحِفُ، وَقَدْ تَعَلَّمْنَا مَا فِيهَا وَعَلَّمْنَا نِسَاءَنَا وَذُرَارِيَنَا وَخَدَمَنَا؟»

«ای پیامبر خدا، چگونه علم از میان ما برمی خیزد؛ درحالی که مصاحف و مجموعه های قرآن در دسترس ماست، و آنچه در آن است آموختیم و آن را به همسران و فرزندان و خدمتگذاران خود تعلیم دادیم؟»

ابی امامه باهلی می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - سرش را بلند کرد؛ درحالی که - به علت غضب و خشم - چهره اش سرخ گشته بود. ابی امامه می گوید: در این حال آن حضرت به آن عرب بدوی فرمود:

«أَيُّ تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ، هَذِهِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمَصَاحِفُ لَمْ يُصَلِّ بِحُوا يَتَعَلَّقُوا بِحَرْفٍ مِمَّا جَاءَتْهُمْ بِهِ أَنْبِيَاءُهُمْ؛ أَلَا وَإِنَّ مِنْ ذِهَابِ الْعِلْمِ أَنْ يَذْهَبَ حَمَلَتُهُ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]»

«مادرت در سوک تو بنشیند، این یهود و نصارا هستند که مصاحف آنها [یعنی تورات و انجیل] در دسترس آنها قرار دارد؛ ولی تاکنون به هیچ سخنی که انبیای آنها آوردند، پای بند نشده بدان عمل نکردند. باید بدانید از میان برخاستن علم به این است که حاملان آن علم از میان برخیزند و از بین بروند. [حضرت این جمله اخیر، یعنی «ألا وان من ذهاب...» را سه بار تکرار کرد. [۱۸۶]

بنا بر این آیا جایی برای توجیه پیشنهاد عنوان «مصحف» در زمان ابی بکر یا به وسیله سالم مولی حذیفه باقی می ماند؟ و آیا با وجود سابقه چنین استعمالی، کار به آنجا می کشید که مردم، یا عبدالله و یا سالم برای پیدا کردن عنوانی برای قرآن، آن را از حبشه به ارمغان بیاورند؟

پس نتیجه می گیریم که روایت یاد شده در مورد پیشنهاد و انتخاب عنوان «مصحف» برای قرآن کریم کذب محض و از روایات موضوعه و جعلی است.

رأی نگارنده درباره اسامی و عناوین قرآن کریم

رأی نگارنده این وجیزه در خلال مباحث گذشته - به طور جسته و گریخته - کاملاً روشن گشت که جز عنوان «قرآن» کریم، بقیه عناوین را اعلام و اسامی کتاب آسمانی مسلمین نمی داند؛ بلکه همگی آنها را اوصافی برمی شمارد





سیوطی پس از آنکه آنها را برشمرده، وجوه تسمیه قرآن به آنها را یاد کرده و غیر از این اسما نامهای دیگری را ذکر ننموده است، اما از نگاه من همه این اسامی و عناوین به «قرآن» و «فرقان» بازمی‌گردند، و به سان رجوع و بازگشت اسماء اللّه به دو صفت جمال و جلال الهی می‌باشد، پس «قرآن» و «فرقان» را باید به عنوان اصل و اساس در مورد این اسامی تلقی کرد، اما قبلاً دیدیم که کلمه فرقان مشترکاً در خود قرآن کریم، راجع به تورات در چند مورد به کار رفته است، بنابراین باید گفت اصل، «قرآن» است و فقط این عنوان عَلم و نام قرآن کریم است که آن را از سایر کتابها کاملاً ممتاز می‌سازد، و مفهوم علمیت کاملاً و فقط در مورد واژه «قرآن» صادق است، اگرچه آن را «علم منقول» بدانیم.

والسلام علی من اتبع الهدی،
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین، والصلوة و
السلام علی محمد و آله الطاهرین کتبه بيمينه الدائرة العبد
المفتاق الی رحمة ربه الغنی:
السید محمدباقر الحسینی، المدعوب «حجتی»

که می‌توان قرآن کریم را بدانها توصیف نمود.

دانشمندانی که قائل به تعدد اسامی و عناوین قرآن هستند، غالباً چهار عنوان را به عنوان اسامی قرآن کریم پذیرا شده‌اند که عبارت‌اند از: قرآن، فرقان، کتاب و ذکر که ما در لابه لای بحثهای گذشته اثبات نمودیم، سه عنوان اخیر به علت اشتراك نمی‌تواند اعلام و اسامی قرآن کریم باشد، همین دانشمندان یادآور شده‌اند که سایر عناوین - بجز این چهار عنوان - اوصاف قرآن کریم را تشکیل می‌دهند، و نیز گفته‌اند: کسانی که غیر از این عناوین، عنوانهای دیگر را اسامی قرآن پنداشته‌اند راه افراط را درپیش گرفتند. این افراد بعضی چهل و سه، و برخی پنجاه و پنج و سرانجام حرآلی نود و اندی عنوان و اسم برای قرآن کریم یاد کرده‌اند که باید گفت: رأی آنها مبنی بر کثرت عناوین و اسامی قرآن افراط آمیز و توأم با تکلف است.

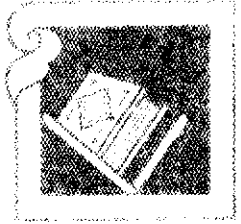
آلوسی در روح المعانی (ج ۱، ص ۸) می‌گوید: کتاب اللّه، یعنی قرآن کریم را نامهایی است که قاضی شیدله در کتاب البرهان آنها را به پنجاه و پنج اسم رسانده، و

مراجع

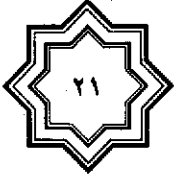
مراجعی که در تدوین این مقال مورد استناد و استفاده قرار گرفته عبارت‌اند از:

قرآن مجید

- الإتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی (م ۹۱۱ هـ.ق) که به دو چاپ مراجعه شده است:
- ۱- طبع سوم، مطبعة حجازی، قاهره، ۱۳۶۰ هـ.ق ۱۹۴۱ م که در اکثر موارد منظور همین طبع است، در یک مجلد.
 - ۲- طبع مطبعة امیر، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، ایران ۱۳۶۳ هـ.ش، افست طبع مصر، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، (الهیة المصرية العامة للكتاب)، ۱۹۷۵ م که در همه موارد استفاده از آن، قید «تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم» ذکر شده است، چهار جزء در دو مجلد.
- الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستشرقین و المستشرقین)، خیرالدین زرکلی (م ۱۷ ذح ۱۳۹۶ هـ.ق / ۲۵ نوامبر ۱۹۷۶ هـ.ق) طبع ششم در ۸ مجلد، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴ م.
- إنباء الرواة علی أنباء النحاة، ققطی، وزیر جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف (۵۴۶-۶۴۶ هـ.ق)، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالکتب المصرية، ۱۳۷۴ هـ.ق / ۱۹۵۵ م.
- البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۷۴۵-۷۹۴ هـ.ق) تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ط دوم، بیروت، دارالمعرفة ۱۳۹۱ هـ.ق، در چهار مجلد.
- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سیدمحمد باقر حجتی، ط دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ هـ.ش.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، حافظ محمدبن علی (م ۴۶۳ هـ.ق) طبع دارالکتب العلمیة، بیروت، بدون تاریخ، در چهارده مجلد.
- تاریخ القرآن و خرائب رسمه و حکمه، محمدطاهر بن عبدالقادر کردی خطاط، با تجدیدنظر علی محمد ضیاع، چاپ دوم، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۳۷۲ هـ.ق / ۱۹۵۳ م.
- التبیان فی علوم القرآن، شیخ الطائفة ابو جعفر محمدبن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.ق) با مقدمه علامه آقابزرگ طهرانی، طبع افست از روی چاپ نجف، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بدون تاریخ، در ده مجلد.
- تفسیری بر هشری از قرآن، تصحیح دکتر جلال متینی، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپخانه خواجه، تهران، ۱۳۵۲ هـ.ش.
- تفصیل وسائل الشیمة الی تحصیل مسائل الشریمة، شیخ حرآملی، محمدبن حسن بن علی بن حسین (م ۱۱۰۴ هـ.ق)، سنگی.



- الجامع لأحكام القرآن**، قرطبي؛ ابو عبدالله محمد بن احمد بن فرج انصاري اندلسي (م ٦٧١ هـ) تحقيق مصطفى السقاء، تصحيح احمد عبدالعليم بردوني، طبع افست دار احيا التراث العربي، بيروت، ١٩٦٧ م، بيست جزء در ده مجلد.
- جامع البيان في تفسير القرآن**، طبري؛ ابو جعفر محمد بن جرير (م ٣١٠ هـ) از دو چاپ استفاده شده:
- ١- طبع دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق / ١٩٨٠ م، بيست و هشت جزء در دوازده مجلد.
 - ٢- طبع دارالمعارف مصر، تحقيق محمود محمد شاكر، بدون تاريخ.
- الجواهر الحسان في تفسير القرآن**، ثعالي؛ ابو زيد عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف جزائري (٧٨٦ - ٨٧٥ هـ) از منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، افست از روی چاپ اروپا و مقابله شده با نسخه خط مؤلف، بدون تاريخ، در سه مجلد.
- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، ابو الفضل شهاب الدين سيد محمود آلوسي بغدادی (م ١٢٧٠ هـ) افست، دار احيا التراث العربي، بيروت، بدون تاريخ، سی جزء در پانزده مجلد.
- روضات الجنات في احوال العلماء والسادات**، خوانساری، محمد باقر بن حاجی امیر زین العابدین موسوی (١٢٢٦ - ١٣١٣ هـ) (م ١٣٠٦ هـ) در یک مجلد رحلی.
- ريحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية واللقب**، مدرس تبریزی؛ میرزا محمد علی بن محمد طاهر تبریزی خیابانی (١٢٩٦ - عید فطر ١٣٧٣ هـ)، طبع سوم، کتابفروشی خیام، افست از روی طبع چاپخانه شفق تبریز، بدون تاريخ، در هشت مجلد.
- سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار**، محدث قمی، عباس بن محمدرضا (م ٣٥٩ هـ)، طبع اول، سنگی، تهران ١٣٥٥ هـ، در دو مجلد.
- السنن**، ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی سلمی بوغی (٢٠٩ - ٢٧٩ هـ)، بولاق، ١٢٩٢ هـ.
- شذرات الذهب في اخبار من ذهب**، ابن عماد عسکری حنبلی، ابو الفلاح عبدالحمی بن احمد بن محمد بن عماد (١٠٣٢ - ١٠٨٩ هـ) طبع حسام الدین قدسی، مصر، ١٣٥٠ هـ، هشت جزء در چهار مجلد.
- غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، نظام نیشابوری، نظام الدین حسن به محمد بن حسین قمی نیشابوری (زنده در ٧٢٨ هـ) هامش، جامع البيان طبری، طبع دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق / ١٩٨٠ م، در دوازده مجلد.
- فرائد الاصول**، شیخ مرتضی انصاری، مرتضی بن محمد امین شوشتری دزفولی (١٢١٤ - ١٢٨١ هـ)، سنگی، ایران، ١٣١٥ هـ، در یک مجلد.
- فهرنگ نفیسی**، ناظم الاطباء، دکتر علی اکبر خان نفیسی (م ٢٦ ذی قعد ١٣٤٢ هـ / ٩ خرداد ١٣٠٣ هـ) افست مروی، تهران، ١٣٤٣ هـ، در پنج مجلد.
- فهرست اسماء مشاهیر القراء والمفسرين و مختصر من تراجمهم**، میرزا ابوالحسن شعرانی، ذیل مجمع البيان طبرسی، مجلد دهم، کتابفروشی اسلامیة، تهران ١٣٧٤ هـ.
- القاموس المحيط و القابوس الوسیط**، فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم کازرونی شیرازی (٧٢٩ - ٨١٧ هـ)، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ١٤٠٣ هـ ق / ١٩٨٣ م، در چهار مجلد.
- الکافی (اصول)**، کلینی رازی، محمد بن یعقوب (م ٣٢٩ هـ) با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی، کتابفروشی علمیة اسلامیة، تهران، ١٣٨٧ هـ، در چهار مجلد.
- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون**، چلبی، مصطفی بن عبدالله قسطنطنی رومی حنفی، معروف به «حاجی خلیفه» (١٠١٧ - ١٠٦٧ هـ)، افست دارالفکر، بیروت، ١٤٠٢ هـ ق / ١٩٨٢ م، در دو مجلد.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، متقی هندی؛ علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی برهان پوری (م ٩٧٥ هـ) با ضبط و توضیحات شیخ بکری حیاتی، و تصحیح و فهرست و مفتاح شیخ صفوة سقا، مؤسسة الرسالة، بیروت ١٣٩٩ هـ ق / ١٩٧٩ م، در شانزده مجلد.
- لسان العرب**، ابن منظور؛ جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری افریقی مصری خزرادجی (٦٣٠ - ٧١١ هـ) به ضمیمه المصطلحات العلمية و الفنیة تهیه و ترتیب یوسف خیاط، و ندیم مرعشلی، دارلسان العرب، بیروت، ١٣٨٩ هـ ق / ١٩٧٠ م، با ضمیمه در چهار مجلد رحلی بزرگ.
- مباحث فی علوم القرآن**، دکتر صبحی صالح، از دو چاپ استفاده شده است:
- ١- ط اول، مطبعة الجامعة السورية، دمشق، ١٣٧٧ هـ ق / ١٩٥٨ م.
 - ٢- ط هفتم، دارالعلم لملايين، بیروت، ١٩٧٢ م.
- مجمع البيان في علوم القرآن**، طبرسی، امین الدین (یا امین الإسلام) ابوعلی فضل بن حسن (م ٥٤٨ هـ)، کتابفروشی اسلامیة، تهران ١٣٧٣ / ١٣٧٤ هـ، ده جزء در پنج مجلد.
- مستدرک الوسائل**، محدث نوری، حاج میرزا حسین بن محمد تقی (م ١٣٢٠ هـ) سنگی، ایران.
- مسند**، احمد بن حنبل؛ ابو عبدالله احمد بن محمد حنبل (١٦٤ - ٢٤١ هـ)، دارالفکر، بیروت، افست از روی چاپ مطبعة المیمنیة مصر، ١٣١٣ هـ، در شش مجلد.



معالم المدرستین، علامہ سید مرتضیٰ عسکری (معاصر)، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۰۶-۱۴۰۷ هـ.ق، در سه مجلد.
المعجم المفہرس لالفاظ الحدیث النبوی، دکتر ا. ی. ونسینگ، ی. پ. منسنگ، ی. بروخمان. کتابخانہ بریل لیدن ہلند
 ۱۹۳۶-۱۹۶۹، در ہفت مجلد.

المعجم المفہرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فواد عبدالباقی، افست ایران، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۹۷ هـ.ق،
 از روی طبع مطبعہ دارالکتب المصریہ، قاہرہ، ۱۳۶۴ هـ.ق.

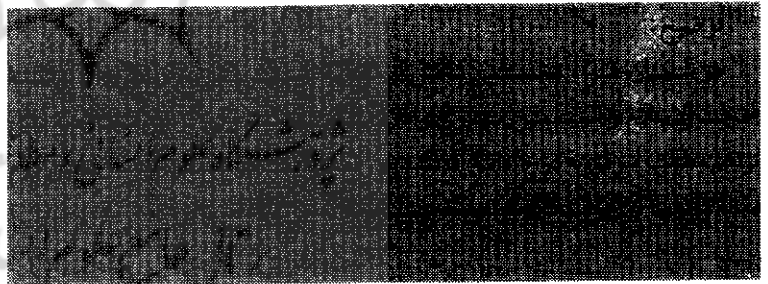
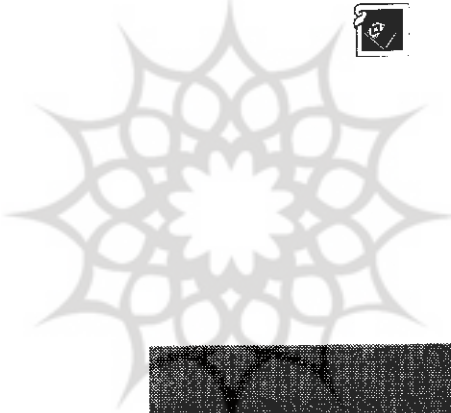
مفتاح السعادة و مصباح السیادہ، طاش کبری زادہ، احمد بن مصطفیٰ (م ۹۶۲ هـ.ق)، حیدرآباد ہند، ۱۳۲۹ هـ.ق، در دو
 جزء.

المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفہانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل (م ۵۰۲ هـ.ق)، تحقیق محمد
 سیدگیلانی، افست، دارالمعرفہ للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، بدون تاریخ، در یک مجلد.

مقدمتان فی علوم القرآن، دو مقدمہ از دو نویسندہ تفسیر: ۱- مقدمہ المبانی فی نظم المعانی، ساختہ در ۵۴۲ هـ.ق، از مولفی
 گمنام؛ ۲- مقدمہ الجامع المحرر الصحیح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، از عبدالحق بن ابی بکر عبدالملک عرفاطی، معروف
 بہ «ابن عطیہ»، تصحیح آرتور جفری، قاہرہ، ۱۹۵۴ م، در یک مجلد.

المہذب فی ما وقع فی القرآن من المعرب، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (م ۹۱۱ هـ.ق) با مقدمہ و تحقیق دکتر تہامی
 راجی ہاشمی، تحت اشراف کمیسیون مشترک «نشر تراث اسلامی» میان مغرب و امارات متحدہ عربی، مطبعہ فضالہ،
 المحمدیہ، مغرب، بدون تاریخ.

النجوم الزاہرہ فی ملوک مصر و القاہرہ، ابوالمحاسن جمال الدین یوسف بن تغری بردی بن عبداللہ ظاہری حنفی (۸۱۳ -
 ۸۷۴ هـ.ق)، دارالکتب المصریہ.



معارف فرہنگی
 مانی